

جامعه‌شناسی انتخابات

(بررسی هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری)

۱) اکنون نزدیک به دو سده است که کشور ما، همانند بسیاری از کشورهای دیگر، به عللی، خارج از خواست و اراده خود، در درون شبکه‌ای از روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته است. بنیان شکل‌گیری این شبکه بر «مبانی» و «پیش فرض»ها، «فرض»ها و «مفاهیمی» استوار است که تمایزی اساسی با «مبانی» و «پیش فرض»ها، «فرض»ها و «مفاهیم» سنت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ما دارد. برای درک و فهم و تبیین عناصر اساسی چنین شبکه‌ای در جامعه ایران نوع نگاه و رویکرد غالب، رویکردی هنجاری - ارزشی بوده است. این نوع رویکرد، نه تنها به روشن کردن و فهم و تبیین آن مدد نرسانده بل، موجب پیدایش فضائی شده است که در این فضا، نگرش ایده‌ها از هر ایده‌می‌توانند، به وجود آیند.

«سوءظن»، «بدگمانی»، «ترس»، «تهاجم»، تجربه ساخت روالی این فضا است. در فهم و تبیین بسیاری از پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که در این دو سده، در تاریخ ما به وجود آمده است، بسیاری از افراد و گروه‌ها درستی گفتار و کردار خود را با ارجاع به این فضا مشروعیت بخشیده‌اند. در این دوره تاریخی، فرصت‌ها و امکان‌های به وجود آمده بود که امکان شناخت و ارزیابی این فضا را مقدور می‌کرد. ولی، به علل و دلایل معرفت‌شناختی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، این امر امکان نیافته است. شاید از علل ماندگاری این فضا، جابه‌جایی و انتقال مؤلفه‌های حوزه‌های معرفتی متفاوت، به درون هم، نبودن تمایز بین حوزه‌های معرفتی و همچنین سطوح معرفتی درون یک حوزه معرفت است. انعکاس و بزرگی معرفت‌شناختی این فضا دو رویکرد به پدیده‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی خود را نشان می‌دهد. تلاش برای گذر از رویکردهای هنجاری - ارزشی به رویکرد عقلانی - انتقادی از مهم‌ترین وظایف همه افراد و گروه‌هایی است که شناخت وضعیت کنونی کشور را در دستور کار خود داده‌اند. در این شماره بر زمینه چنین چشم‌اندازی تلاش شده است که انتخابات دوم خرداد را از درون فهم و تبیین برخی از اندیشه‌گران جامعه درک و فهم کنیم.

۲) انتخابات دوم خرداد را می‌توان به عنوان موردی در نظر گرفت که این مورد به عنوان زمینه‌ای عمل می‌کند که دانش و تولیدات تئوریک جامعه در آن خود را نشان می‌دهد. اکنون یک سال از انتخابات می‌گذرد. در این یک سال سمینارها و میزگردها و مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگونی با دیدگاه‌های مختلف در مورد شعارهای کاندیدای برنده ارائه شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. شناخت مجموعه ادبیات تئوریک درباره این برنامه عمق و گستردگی و جهت آینده این برنامه را تا حدود زیادی نشان می‌دهد. بدون دانش گسترده و عمیق از هر موضوعی امکان نهادی کردن یا برگردشتن از آن تا حدی غیرممکن است. با توجه به این امر، اگر بپذیریم که جامعه مدنی و تحقق آن موضوع محوری برنامه پیروز شده، در انتخابات است. آن ادبیات تئوریک که در بالا اشاره شد، باید در حوزه مفهوم جامعه مدنی، امکان و موانع تحقق آن شکل گرفته باشد. با یک نگاه کلی به این ادبیات تئوریک که در حوزه مفهوم جامعه مدنی در طی یک سال اخیر تولید و پخش شده است، می‌توان برخی از محورهای اساسی این ادبیات را دریافت:

الف. تقلیل‌گرایی: جامعه مدنی را به یکی از وجوه اساسی آن یعنی قانونمندی، تقلیل دادن روندی است که در نهایت به تضعیف یا حذف جامعه مدنی منجر می‌شود. در این نوع نگرش تقلیل‌گرایانه به جامعه مدنی حتی رابطه «جامعه مدنی» و «قانون» به گونه‌ای بنیادی تحلیل نمی‌شود. خاستگاه قانون در «جامعه مدنی» تناقض اساسی با خاستگاه قانونی در کشور ما دارد.

ب. نگاهی غیرتاریخی به یک پدیده تاریخی: در همین راستا می‌توان از قیاس‌های نادرست تاریخی در ارتباط با خاستگاه جامعه مدنی و تحولات آن نام برد و همچنین در این نگاه غیر تاریخی تمایز بین جامعه مدنی مدرن و ماقبل مدرن نادیده گرفته می‌شود و جامعه مدنی مدرن به لحاظ ساختار اقتصاد - سیاسی و فرهنگی متمایز از جامعه مدنی ماقبل مدرن است.

پ. زبان: بخش بزرگی از این ادبیات تئوریک زبان ادبی است زبانی که تخیل و استعاره و نماد عناصر اساسی آن است این زبان نه تنها به روشن شدن و تحلیل و تعریف مفهوم جامعه مدنی یاری نمی‌کند بل با القاب و صفات ارزشی / ضد ارزشی، جمله‌های شاعرانه / غیر شاعرانه، آرمانی کردن / غیر آرمانی کردن، موجب پیدایش یک نگاه دو قطبی کاذب، غیرعقلانی، غیرنقادانه و احساسی به جامعه مدنی می‌شود، زبانی که در هر دو وجه کاربرد آن ارزشی / ضد ارزشی یکی از موانع اساسی شناخت و تبیین و گسترش جامعه مدنی است.

در این باره با طرح ۱۰ پرسش، دیدگاه صاحب‌نظران را جویا شدیم. گفتنی است که برخی از پاسخگویان یکجا به پاسخگویی پرداختند. برخی دیگر نیز، پاسخ‌های خود را تلفنی بیان کرده‌اند.